

مقدماتی در فهم خاورمیانه‌ی امروز

معرفی کتاب «تبارهای شورش» آدام هنیه

امین بزرگیان



گرافیتی، تونس

کتاب «تبارهای شورش: مسایل سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه» (۲۰۱۳) نوشته‌ی آدام هنیه^۱ (استاد مطالعات توسعه در مدرسه‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی SOAS لندن) با رویکردی مارکسیستی و مبتنی بر تحلیل تاریخی-مادی به بررسی اقتصاد سیاسی خاورمیانه می‌پردازد. این کتاب به تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه، از جمله قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱، پرداخته و ریشه‌های ساختاری عمیقی را بررسی می‌کند که فرایندهای محلی و جهانی انباشت سرمایه، شکل‌گیری طبقات و ساخت دولت را به هم پیوند می‌دهند. هنیه تأثیر نولیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی در خاورمیانه را نشان می‌دهد و این‌که چگونه امپریالیسم، سرمایه‌داری و قدرت طبقاتی در شکل‌دهی به اقتصاد سیاسی منطقه با هم تعامل دارند.

هنیه در مقدمه‌ی کتاب، هدف کلی خود را از این مطالعه مشخص می‌کند. تمرکز اصلی او بر به چالش کشیدن روایت‌های غالب درباره قیام‌های عربی (بهار عربی) است که معمولاً عواملی مانند استبداد، فساد و فرهنگ را در مرکز تحلیل خود قرار می‌دهند. در مقابل، هنیه از رویکردی تاریخی-مادی (ماتریالیسم تاریخی) استفاده می‌کند و این قیام‌ها را در بستر ساختارهای گسترده‌تر سرمایه‌داری جهانی قرار می‌دهد.

رویکرد هنیه به‌وضوح مارکسیستی است؛ او بر روابط طبقاتی، انباشت سرمایه و امپریالیسم تأکید می‌کند و استدلال می‌کند که سیاست‌های نولیبرالی، که توسط نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی تحمیل شده‌اند، اقتصادهای خاورمیانه را تغییر داده، نابرابری‌ها را تشدید و قدرت سرآمدان محلی مرتبط با سرمایه جهانی را تقویت کرده‌اند.

استدلال اصلی هنیه این است که واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی خاورمیانه تنها از طریق بررسی پویایی‌های داخلی کشورها یا توضیحات فرهنگی قابل درک نیست، بلکه برای فهم باید در چارچوب توسعه‌ی سرمایه‌داری جهانی قرار گیرند. کتاب بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) تمرکز دارد و نشان می‌دهد که شکل‌های خاص انباشت سرمایه در این کشورها پیامدهای منطقه‌ای و جهانی دارد.

فصل اول: درک قیام‌های عربی

خاورمیانه طی چندین دهه شاهد تحولات نولیبرالی گسترده‌ای بود که شامل خصوصی‌سازی، کاهش حمایت‌های دولتی و اصلاحات اقتصادی بود. این سیاست‌ها منجر به افزایش فقر و بیکاری و در نهایت خشم عمومی شد که بستر قیام‌ها را فراهم کرد. قیام‌ها در خاورمیانه را نمی‌توان صرفاً به عنوان تحرکات سیاسی درک کرد؛ این‌ها همچنین نمایانگر شکاف‌های طبقاتی عمیقی هستند که سیاست‌های نولیبرالی در منطقه ایجاد کرده‌اند. این سیاست‌ها عمدتاً به نفع یک اقلیت ثروتمند بود که با دولت و سرمایه‌ی جهانی پیوند داشتند.

در این فصل، هنیه توضیحات رایج درباره قیام‌های عربی (به اصطلاح «بهار عربی») را که معمولاً بر استبداد، فساد یا استدلال‌های فرهنگی تمرکز دارند، به چالش می‌کشد. او نشان می‌دهد که این قیام‌ها ریشه در نابرابری‌های ساختاری و تناقضات سرمایه‌داری در منطقه دارند. این قیام‌ها تنها درباره‌ی دموکراسی نیستند، بلکه ناشی از نارضایتی‌های اجتماعی-اقتصادی‌ای هستند که حاصل چندین دهه سیاست‌های نولیبرالی بوده‌اند. توضیح داده می‌شود که چگونه نولیبرالیسم قدرت طبقات حاکم را تقویت کرده و تمرکز ثروت را در دستان یک اقلیت کوچک فراهم کرده است، در حالی که اکثر مردم از منافع اقتصادی محروم مانده‌اند. هنیه استدلال می‌کند که این نابرابری‌ها شرایط لازم برای شورش را فراهم کردند، زیرا وضعیت مادی زندگی بسیاری از مردم در منطقه بدتر شد.

فصل دوم: شورای همکاری خلیج فارس و اقتصاد جهانی

کشورهای خلیج فارس به شدت با سرمایه‌داری جهانی یکپارچه شده‌اند و ثروت عظیم نفتی آن‌ها در کنار سرمایه‌گذاری‌های جهانی، این کشورها را به بازیگران مهمی در بازارهای مالی جهانی تبدیل کرده است. این کشورها به شدت به نیروی کار مهاجر، عمدتاً از کشورهای فقیرتر عربی و آسیایی، متکی هستند. هنیه شرایط استثماری این کارگران که در شرایط ناعادلانه و بدون حقوق مناسب زندگی می‌کنند، مورد نقد

ریشه‌ای قرار می‌دهد. ثروت متمرکز در کشورهای خلیج فارس، نابرابری‌های گسترده‌تری را در منطقه ایجاد کرده است. توسعه‌ی نابرابر بین کشورهای خلیج فارس و سایر کشورهای خاورمیانه، یکی از پیامدهای عمده این سیستم سرمایه‌داری جهانی است.

در این فصل، هنیه به نقش ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) - عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان - در سرمایه‌داری جهانی می‌پردازد. این کشورها نقش کلیدی به‌عنوان صادرکنندگان نفت، مراکز مالی و محورهای انباشت سرمایه ایفا می‌کنند. کتاب این ایده را به چالش می‌کشد که این کشورها از اقتصاد سیاسی خاورمیانه جدا هستند و نشان می‌دهد که ثروت و مدل اقتصادی آن‌ها تأثیرات عمیقی بر کل منطقه دارد. هنیه مفهوم «توسعه‌ی مرکب و نابرابر» را برای تحلیل خود پیش می‌کشد، به این معنی که ثروت در کشورهای خلیج فارس به شدت بر استثمار کارگران مهاجر از کشورهای فقیرتر عرب و آسیایی تکیه دارد. این ثروت سپس برای سرمایه‌گذاری در بازارهای جهانی استفاده می‌شود و نوعی وابستگی را ایجاد کرده و نابرابری‌ها بین خلیج فارس و سایر بخش‌های منطقه را تعمیق می‌بخشد.

فصل سوم: طبقات و جغرافیای سیاسی جدید خاورمیانه

در دهه‌های اخیر کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری دولتی^۲ است که به بازیگران کلیدی در بازار جهانی تبدیل شده‌اند. این مالی‌سازی بیشتر به نفع نخبگان بوده و نابرابری‌های اقتصادی را عمیق‌تر کرده است. هنیه نشان می‌دهد که چگونه این سرمایه‌ی مالی، به‌ویژه در کشورهای خلیج فارس، قدرت سرآمدان را تثبیت کرده است. هنیه نقش مهم بازارهای مالی در سیاست‌های بین‌المللی را برجسته می‌کند، به‌ویژه در ارتباط با قدرت‌های غربی که همواره با کشورهای خلیج فارس در پیوند هستند و از آن‌ها حمایت می‌کنند.

این فصل به نقش بازارهای مالی و جریان‌های سرمایه در خاورمیانه، به‌ویژه با تمرکز بر رشد بازارهای مالی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، می‌پردازد. هنیه بررسی می‌کند که چگونه نهادهای مالی خلیج فارس، صندوق‌های مالی کشورها و شرکت‌های خصوصی نقش مهمی در اقتصاد جهانی ایفا کرده و اقتصادهای سراسر منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. او توضیح می‌دهد که چگونه اصلاحات نولیبرالی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ به خصوصی‌سازی دارایی‌های دولتی، آزادسازی بخش‌های مالی و ایجاد بازارهای مالی جدید منجر شد که در نهایت به نفع سرآمدان ثروتمند تمام گردید. این فرایند منجر به تمرکز سرمایه در دستان تعداد کمی شد و نابرابری را تشدید کرد و شکل‌های جدیدی از قدرت طبقاتی ایجاد نمود.

این فصل همچنین پیوندهای بین رشد بازارهای مالی و منافع ژئوپلیتیکی را مورد بررسی قرار می‌دهد، به‌ویژه این که چگونه جریان‌های مالی کشورهای خلیج فارس را به اقتصادهای غربی مرتبط کرده و قدرت سرآمدان حاکم را تقویت و ثبات ژئوپلیتیکی آن‌ها را تضمین می‌کند.

فصل چهارم: مصر، صندوق بین‌المللی پول و نولیبرالیسم

این فصل به‌طور خاص بر مصر متمرکز است، کشوری کلیدی در جهان عرب که از دهه‌ی ۱۹۷۰ تحت تأثیر اصلاحات نولیبرالی، به‌ویژه تحت تأثیر صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی، قرار گرفت. در همه‌ی این دوران دولت‌های پی‌درپی مصر با تأکید بر اصلاحات نولیبرالی، شرکت‌های دولتی را خصوصی کردند و سیاست‌هایی را اجرا کردند که شرایط اجتماعی را برای اکثریت مردم بدتر کرد. کتاب نشان می‌دهد که مصر تحت فشار صندوق بین‌المللی پول، خصوصی‌سازی گسترده و کاهش یارانه‌های دولتی را تجربه کرد که منجر به فقر و نابرابری شد. هنیه توضیح می‌دهد که دولت مصر، برخلاف تصور عمومی، فعالانه در تسهیل این اصلاحات نقش داشت و قدرت خود را از طریق تقویت منافع سرآمدان اقتصادی حفظ کرد. در نتیجه، انقلاب سال ۲۰۱۱

در مصر نه فقط یک شورش سیاسی، بلکه پاسخی به دهه‌ها محرومیت اقتصادی و افزایش نابرابری‌ها بود.

هنیه نقش سرمایه‌داران مصری را که با دولت و بازارهای مالی جهانی مرتبط بودند، بررسی می‌کند. این سیاست‌ها باعث ایجاد شکاف‌های طبقاتی شدید شد و زمینه‌ی خیزش میدان تحریر را فراهم کرد. همچنین به محدودیت‌های این انقلاب اشاره می‌شود، که نشان می‌دهد چگونه سرآمدان ریشه‌دار، با حمایت نهادهای مالی بین‌المللی، توانستند علی‌رغم اعتراضات مردمی دوباره قدرت را به دست بگیرند.

فصل پنجم: فلسطین و اقتصاد سیاسی اشغال

هنیه در این فصل به فلسطین می‌پردازد و بررسی می‌کند که چگونه اشغالگری اسرائیل و پویایی‌های گسترده‌تر سرمایه‌داری جهانی به هم مَفصل می‌شوند: اشغال فلسطین نه تنها از طریق نظامی، بلکه از طریق ایجاد وابستگی اقتصادی میان اسرائیل و مناطق اشغالی انجام شده است. هنیه نقدی بر پروژه‌های توسعه و کمک بین‌المللی به فلسطین نیز ارائه می‌دهد که به جای کاهش وابستگی، این وضعیت را تقویت کرده و به نفع سرمایه‌داری نولیبرالی و اسرائیل عمل کرده‌اند. هنیه استدلال می‌کند که مقاومت فلسطینیان نه تنها باید به عنوان یک مبارزه‌ی ملی، بلکه به عنوان مبارزه‌ی طبقاتی علیه اشغال و استثمار اقتصادی درک شود.

در این مسیر است که او تمرکز بر فرآیند «صلح» را به چالش می‌کشد و استدلال می‌کند که مبارزه‌ی فلسطینی‌ها به طور عمیق با فرآیندهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی مرتبط است. به‌ویژه، او بررسی می‌کند که چگونه سیاست‌های اسرائیلی در زمینه‌ی تصرف زمین، کنترل اقتصادی و جداسازی، بخشی از استراتژی بزرگ‌تری برای یکپارچه‌سازی اقتصاد فلسطینی‌ها در یک رابطه‌ی وابسته با اسرائیل است.

این فصل نشان می‌دهد که سرزمین‌های فلسطینی، به‌ویژه کرانه‌ی باختری، تحت فرآیندی به نام «استعمار نولیبرالی» قرار گرفته‌اند، جایی که اشغال نه تنها از طریق نظامی، بلکه از طریق وابستگی اقتصادی حفظ می‌شود. هنیه تأکید می‌کند که چگونه

برنامه‌های کمک و توسعه‌ی بین‌المللی که اغلب با عنوان «بشردوستانه» نام‌گذاری می‌شوند، این وابستگی را تعمیق بخشیده‌اند و به جای پرداختن به علل ساختاری رنج فلسطینی‌ها، آن‌ها را تداوم بخشیده‌اند.

فصل ششم: سوریه و تناقضات توسعه‌ی نولیبرالی

دولت سوریه، در عین اجرای اصلاحات اقتصادی نولیبرالی، رژیم‌ی استبدادی را حفظ کرد که به تقویت طبقات حاکم و افزایش شکاف‌های طبقاتی منجر شد. کتاب به این موضوع می‌پردازد که چگونه سرمایه‌گذاری‌های گسترده از سوی کشورهای خلیج فارس به‌ویژه در حوزه‌ی املاک و مستغلات، نابرابری‌های اقتصادی سوریه را تشدید کرد.

این فصل به مسیر توسعه‌ی نولیبرالی سوریه در دوران پیش از ۲۰۱۱ تحت رهبری بشار اسد پرداخته و بر چگونگی پذیرش اصلاحات بازاری توسط دولت سوریه در عین حفظ کنترل استبدادی تمرکز می‌کند. هنیه توضیح می‌دهد که چگونه سیاست‌های نولیبرالی قدرت طبقاتی جدیدی را به وجود آورد، به‌ویژه برای افرادی که به رژیم حاکم نزدیک بودند. این سیاست‌ها نابرابری‌های اجتماعی، بیکاری و فقر را تشدید کرد و زمینه‌ساز قیام سوریه شد. هنیه استدلال می‌کند که قیام سال ۲۰۱۱ سوریه نیز ریشه در نارضایتی‌های اقتصادی و طبقاتی داشت، که نتیجه‌ی مستقیم سیاست‌های نولیبرالی دولت بود.

این فصل همچنین به ابعاد بین‌المللی اقتصاد سوریه می‌پردازد، به‌ویژه وابستگی آن به سرمایه‌ی خلیج فارس و ادغام آن در شبکه‌های جهانی سرمایه‌داری. هنیه استدلال می‌کند که بحران سوریه باید به‌عنوان نتیجه‌ای از تناقضات داخلی و فشارهای خارجی مرتبط با پویایی‌های سرمایه‌داری جهانی درک شود.

نتیجه‌گیری: آینده‌ی منطقه و نقش مبارزه طبقاتی

آدام هنیه در کتابش به قیام‌های عربی و پیامدهای آن‌ها می‌پردازد و پیشنهاد می‌کند که اگرچه این جنبش‌ها هنوز منجر به تغییرات پایدار نشده‌اند، اما آن‌ها تناقضات عمیق سرمایه‌داری در خاورمیانه را نشان می‌دهند. او استدلال می‌کند که آینده‌ی منطقه به توسعه‌ی جنبش‌های طبقاتی بستگی دارد که بتوانند هم با استبداد و هم با نظم نولیبرالی مبارزه کنند. هنیه بر این موضوع تأکید می‌کند که قیام‌های عربی به‌تنهایی قادر به ایجاد تغییرات عمیق و پایدار نخواهند بود، مگر این‌که ریشه‌های ساختاری سرمایه‌داری و نابرابری در منطقه مورد توجه قرار گیرد.

هنیه بر اهمیت جنبش‌هایی که نه‌تنها خواهان اصلاحات سیاسی بلکه به دنبال تغییرات عمیق اقتصادی هستند، تأکید می‌کند. او در کتابش نقدی اساسی بر نولیبرالیسم به‌عنوان راه‌حلی برای مشکلات اقتصادی و اجتماعی خاورمیانه ارائه می‌دهد و استدلال می‌کند که این سیاست‌ها تنها به نفع سرآمدان عمل کرده‌اند. تبار خیزش‌ها در خاورمیانه را در چارچوب گسترده‌تر سرمایه‌داری جهانی باید تحلیل کرد و به همین دلیل است که از نظر نویسنده تغییرات اساسی در منطقه تنها از طریق مبارزه با این ساختارهای جهانی ممکن است.

یکی از استدلال‌های اصلی هنیه این است که اقتصادهای خاورمیانه به‌شدت در سرمایه‌داری جهانی ادغام شده‌اند و این ادغام نه تنها بر ساختارهای طبقاتی داخلی، بلکه بر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تأثیرگذار است. او تأکید می‌کند که بسیاری از تحولات سیاسی در منطقه را می‌توان به‌عنوان مبارزات طبقاتی درک کرد و بدون درک این دینامیک‌های طبقاتی، تحولات سیاسی به‌طور ناقص تحلیل می‌شوند. کتاب «تبارهای شورش» آدام هنیه، تحلیل عمیق و جامعی از سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه ارائه می‌دهد و با تمرکز بر مسائل طبقاتی، سرمایه و امپریالیسم، روایت‌های غالب را به چالش می‌کشد. هنیه نشان می‌دهد که قیام‌های عربی و تحولات سیاسی منطقه نه‌تنها سیاسی، بلکه ریشه‌های اقتصادی عمیقی دارند که باید به آن‌ها پرداخته شود.

^۱ این کتاب توسط لادن احمدیان هروی به فارسی ترجمه و در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر شده است.

^۲ Sovereign wealth funds